

سیره اهل بیت در ایجاد وحدت میان مسلمانان

سید حسن فلاحیان*

چکیده:

آیین مقدس اسلام برای هدایت انسان به مسیر رشد و کمال، برنامه‌ای کامل تدوین نموده و به همه نیازها و ابعاد انسان توجهی ویژه دارد و راه رسیدن به کمال را در زندگی اجتماعی می‌داند. یکی از نیازهای جامعه اسلامی، مسأله وحدت و یکپارچگی است که در زندگی جمعی مسلمانان نقشی بسیار مهم و سرنوشت ساز ایفا می‌کند. اقامه دین الهی و احکام نورانی آن، که ضامن نظم اجتماعی و امنیت و عدالت و همبستگی است؛ در گرو از بین بردن اختلافات و نزاع در دین است؛ چراکه با وجود پدیده شوم اختلاف، مصالح امت اسلامی به خطر خواهد افتاد و باعث سستی و شکست خواهد شد. اهل بیت علیهم‌السلام همواره از بنیانگذاران وحدت و از منادیان آن بوده و در سیره خود بر این امر مهم تأکید داشته‌اند.

برخی از مصادیق؛ مانند: احترام به مقدسات مخاطب، تحمل عقاید دیگران، حل مشکل حقوقی مسلمانان را می‌توان رصد و ردیابی کرد. سؤال اصلی ما در این نوشتار این است که سیره اهل بیت علیهم‌السلام در ایجاد وحدت میان مسلمین چه بوده است؟ فرضیه‌ای که در تحقیق مطرح گردیده، این است که امامان علیهم‌السلام با توجه به موقعیت‌ها و شرایط اجتماعی در پی ایجاد وحدت بین مسلمانان بوده و بر برادری و وحدت امت اسلامی تأکید می‌کردند. در سیره حضرت علی علیه‌السلام می‌بینیم که آن بزرگوار جهت حفظ وحدت و جلوگیری از تشتت در جامعه اسلامی، از حق خود صرف نظر می‌کند و ۲۵ سال خانه نشینی را متحمل می‌شود. این رفتار حاکی از اهمیت اتحاد و انسجام مسلمین دارد.

کلید واژه‌ها: سیره، اهل بیت، وحدت

مقصود از وحدت، وحدت امت اسلام است که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُونِ﴾ (انبیاء: ۹۲)؛ «همانا این امت شما امت واحده است...» پس اساس این وحدت را قرآن نهاده است. قرآن کریم بارها مسلمانان را به عنوان «یک امت» مخاطب ساخته است؛ مانند ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ...﴾ (آل عمران: ۱۱۰). ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا...﴾ (بقره: ۱۴۳).

مسلمانان، موظف‌اند با اختلافات قومی و زبانی و اختلاف رأی در فروع فقهی و در روش‌های عملی و یا در فهم کتاب و سنت و گرایش‌های سیاسی، این وحدت را حفظ کنند و هیچگاه این قبیل اختلافات که وجودش امری طبیعی است، آنان را به فرقه‌ها و دسته‌ها تبدیل نکنند و به درگیری و جنگ با یکدیگر وادار ننمایند.

بنابراین، در آیاتی که مسلمانان را به وحدت دعوت می‌کند و از اختلاف باز می‌دارد، جمله ﴿وَلَا تَفْرُقُوا﴾ قید گردیده است مانند ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفْرُقُوا...﴾؛ «به ریسمان الهی چنگ زنید و از تفرقه پرهیزید.» (آل عمران: ۱۰۳). ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا...﴾؛ «... دین را به پا دارید و متفرق نشوید...» (شوری: ۱۳)

سخن گفتن از وحدت، همواره توأم با یاد کردن از اختلاف است. در آیات بسیاری از قرآن، غالباً این دو مفهوم؛ یعنی وحدت و اختلاف با هم آمده است. علت تقارن و تلازم وحدت و اختلاف در کتاب و سنت، آن است که اگر اختلاف نباشد نیاز به سفارش به وحدت نیست. همواره توحید به وحدت، جهت پرهیز از اختلاف و تفرقه موجود یا جلوگیری از اختلافی است که خطر بروز آن احساس شود.

پرسش اصلی تحقیق این است که: سیره اهل بیت علیهم‌السلام در ایجاد وحدت بین مسلمین چه بوده است؟

با مطالعه سیره امامان این نکته به دست می‌آید که آن حضرات با توجه به موقعیت‌ها و شرایطی که فرا روی آنان بوده، وضعیت اجتماعی را همواره رصد کرده و برای ایجاد وحدت بین مسلمانان، از هیچ کوششی دریغ نکرده و بر برادری و وحدت امت اسلامی تأکید می‌کردند. در این نوشتار قصد داریم به طور محسوس سیره اهل بیت علیهم‌السلام در مورد وحدت و انسجام بین مسلمانان را بررسی کنیم و نوع تعامل ائمه با جامعه زمان خویش را بیان نماییم.

معنای «وحدت»

وحدت؛ از ریشه «و-ح-د» مصدر است و در لغت به معنای «یگانه ویکی بودن» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴۵۰). واژه نزدیک به آن، کلمه اتحاد است. طریحی کلمه «اتحاد» را به معنای «یکی شدن دو شیء» معنا کرده است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۵۸).

وحدت در لغت شناسی قرآنی، به معنای «یکی بودن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۵۷) آمده است. در مباحث سیاسی، وحدت سیاسی و اتحاد سیاسی به یک معنا به کار رفته است (آقا بخشی، ۱۳۸۳، ص ۵۲۷) و آن، یگانگی درونی و همبستگی بیرونی در عرصه حیات جمعی جوامع است (اولیور استلی برس، ۱۳۷۸، ص ۸۶۰). در مجموع، وحدت در مفهوم ایجابی به معنای یکپارچگی و پیوستگی است و در مفهوم سلبی به معنای عدم تفرق است. و در اصطلاح اینکه ملت و امت اسلام باید با هم متحد باشند؛ یعنی مسلمانان باید جدای از همه عقاید و اختلاف نظری که در جزئیات دینی خود دارند، در مشترکات دینی خود چون خدا، قرآن، قبله، معاد، پیامبر، پاک زیستن و... یکی بوده و در برابر هر عاملی که بخواهد به یکی از این مشترکات خدشه وارد کند، ایستادگی نماید.

بنابر این، مراد از وحدت، برداشتن موانع مصنوعی و پیشگیری از اموری است که باعث جدایی، کینه و دشمنی میان مؤمنان می گردد. از تعاریف فوق به دست می آید که وحدت در اصطلاح یک مفهوم سیاسی - اجتماعی است که به معنای یگانگی و همبستگی در کارکرد احزاب می باشد. (پور فرد، ۱۳۹۲، صص ۴۸-۲۹).

وقتی سخن از وحدت به میان می آید، منظور وحدت معقول است که با توجه به آزادی اندیشه و تعقل بیشتر می تواند مورد نظر قرار بگیرد که آن نیز عبارت است از؛ قرار دادن متن کلی اسلام بر اساس اعتقاد همه مسلمانان و کنار گذاشتن عقاید شخصی، نظری و فرهنگ محلی و خصوصیات آرا و نظریات مربوط به هر یک از اجزای متن کلی دین که به تعقل و اجتهاد گروهی یا شخصی مربوط است. مقصود این است که با توجه به مشترکات بین همه طوایف و فرقه های اسلامی، نظیر اعتقاد به خداوند یگانه، پیامبر اسلام و کتاب الهی و قبله مشترک و اعتقاد به معاد و احکام اسلامی؛ مانند نماز، روزه، حج و زکات، همه با همدلی با یکدیگر همکاری کنند (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۵، ص ۲۶-۲۷).

«سیره» به چه معنا است؟

سیره؛ از کلمه «سیر» به معنای رفتن است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۴۰).
راغب گوید: «سیر» در زمین راه رفتن و عبور کردن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۷).
«سیره» نوع رفتار و حالتی خاص از حرکت انسان است؛ چنان که «جلسه» یعنی نشستن، ولی «جلسه» بر وزن «فعله» نوع نشستن را گویند. بدین روی، «سیره» نوع حرکت است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۴۵۳). با توجه به معانی یاد شده، می توان «سیره» را نوع و سبک رفتار معنا کرد. در ادبیات فارسی نیز سیرت به معنای رفتار، طریقه و عادت و روش به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷، ماده سیرت).

محورهای وحدت مسلمین

برای ایجاد وحدت میان مسلمانان، محورهایی وجود دارد که از آنها به عنوان عوامل مشترک اتحاد میان فرق و مذاهب اسلامی یاد می شود:

- الف) ایمان به وحدانیت خدا و پرستش او.
- ب) ایمان به رسولان الهی و به خصوص ایمان به خاتمیت پیامبر ﷺ.
- ج) باور به معاد و روز رستاخیز.
- د) اشتراک در کتاب آسمانی قرآن کریم و باور به حقانیت و صدق گفتار او.
- ه) اشتراک در بسیاری از اعمال عبادی؛ از قبیل نماز، روزه، حج، زکات و...

در اینجا به سیره اهل بیت علیهم السلام در ایجاد وحدت میان مسلمانان می پردازیم:

۱. سیاست صبر و سکوت

می دانیم که علی علیه السلام بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شایسته ترین فرد برای اداره امور جامعه اسلامی بودند و هیچ کس از نظر فضیلت، تقوا، شجاعت، جهاد در راه خدا و سایر صفات عالی انسانی به پایه آن حضرت نمی رسید. لذا این انتظار می رفت که پس از رحلت پیامبر، امیر مؤمنان زمام حکومت اسلامی را در دست بگیرد و رهبری مسلمین را تداوم بخشد، اما در مقام عمل چنین اتفاقی نیفتاد و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مسیر خلافت اسلامی منحرف گردید

و علی علیه السلام از صحنه سیاسی و مرکز قدرت در رهبری امت اسلامی به دور ماند. چون این انحراف برایش قابل تحمل نبود و سکوت را روا نمی دانست، بارها با استدلال و احتجاج های خود، خلیفه و هواداران او را مورد اعتراض قرارداد اما این اعتراضات چندان سودی نبخشید.

امیر مؤمنان در این جریان بر سر دو راهی حساسی قرار گرفت؛ یا باید در برابر حکومت نامشروع قیام می کرد و حق خود را می گرفت و یا وضع موجود را تحمل کرده، به وحدت و اتحاد جامعه نوپای اسلامی می اندیشید و به حل مشکلات امت اسلامی و وظایف خود می پرداخت؛ لذا تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی آن روز باعث شد تا امام علیه السلام گزینه دوم را انتخاب کند.

حضرت به صبر و سکوت خود در برابر انحراف خلافت اسلامی از میسر اصلی اشاره کرده؛ خطاب به اعضای شورا فرموده اند:

«به یقین می دانید که سزاوارتر از دیگران به خلافت، من هستم. سوگند به خدا به آنچه انجام داده اید گردن می نهم، تا هنگامی که اوضاع مسلمانان رو براه باشد و از هم نپاشد و جز من به دیگری ستم نشود و پاداش این گذشت و سکوت و فضیلت را از خدا انتظار دارم و از آن همه زر و زیوری که به دنبال آن حرکت می کنید، پرهیز می کنم.» (دستی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۳).^۱

در جای دیگر فرمود:

هنگامی که خداوند پیامبر خود را قبض کرد، قریش با خود کامگی، خود را بر ما مقدم شمرده، ما را - که به رهبری امت از همه شایسته تر بودیم - از حق خود بازداشت ولی من دیدم که صبر و بردباری برای کار، بهتر از ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ریخته شدن خون آنان است؛ زیرا مردم به تازگی اسلام را پذیرفته بودند و دین مانند مشکی مملو از شیر بود که کف کرده باشد و کوچکترین سستی و غفلت آن را فاسد می سازد، و کوچکترین فرد آن را وارونه می کند.» (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۳۰۸).

۱. «لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي وَ وَاللَّهِ لَأَسْلِمَنَّ مَا سَلِمَتْ أُمُورُ الْمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْرٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً النَّيَّاسَ لِأَجْرِ ذَلِكَ وَ فَضْلِهِ وَ زُهْدًا فِيهَا تَنَافَسْتُمُوهُ مِنْ زُخْرَفِهِ وَ زِبْرَجِهِ».

۴. حل اختلافات حقوقی مسلمانان

کارنامه اهل بیت علیهم السلام در موضوع اتحاد اسلامی و فراخوان جوامع بشری به همدلی و همفکری و همکاری براساس توحید و عدل، کارنامه‌ای درخشان و بلند و پر حجم است و بررسی رفتار و گفتار امام صادق علیه السلام در زمینه‌های زیر می‌تواند نقش آن امام بزرگوار را در اتحاد مسلمین بیش‌تر روشن سازد:

۱. امام صادق علیه السلام و توصیه شیعیان به تقیه.
 ۲. امام صادق علیه السلام و حل اختلافات فکری پیروان اهل بیت.
 ۳. امام صادق علیه السلام و ارائه راهکار حل اختلافات حقوقی شیعه.
 ۴. امام صادق علیه السلام و تأکید بر اصل همزیستی و مدارا با اهل سنت و همه فرق اسلامی.
 ۵. امام صادق علیه السلام و تأکید بر نماز جمعه و جماعت و اعیاد اسلامی.
- امام صادق علیه السلام و برخورد هوشیارانه ایشان با نمایندگان و کارگزاران دولت عباسی، زمینه جهاد فرهنگی بزرگی را فراهم آورد. هر کدام از محورهای پیش گفته، بخشی از کارنامه امام ششم را نشان می‌دهد که چگونه آن حضرت همچون دیگر پیشوایان پاک اسلام در جهت «عبادت الهی» و «عدالت اجتماعی» و «تحکیم روابط امت اسلامی» و هدایت جامعه بشری گام برداشتند؛ برای نمونه یکی از برنامه‌های وحدت‌آفرین آن پیشوای پاک یادآوری می‌شود:
- مفضل بن عمر گوید: «هرگاه بین دو نفر از شیعیان ما درگیری [مالی] دیدی، آن را با پرداخت اموال من حل کن.»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰۹).
- هزینه و جوه شرعی در جهت اتحاد و برادری پیروان اهل بیت علیهم السلام و حل اختلافات درونی، یکی از برنامه‌های معروف امام صادق علیه السلام است.

۳. تأکید بر همزیستی مسالمت آمیز و مدارا با اهل سنت و سایر فرق اسلامی

وظیفه شرعی شیعیان در تعامل با برادران اهل سنت چیست؟ آیا باید با آنها جنگید؟ به عقاید یا مقدسات آنان اهانت کرد؟ یا راه دیگری وجود دارد که اهل بیت علیهم السلام برای شیعیان

۱. «قال أبو عبدالله علیه السلام «إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأْتِدْهَا مِنْ مَالِي».

تبیین کرده‌اند؟ همواره در بین شیعیان و اهل سنت افراد تندرویی وجود داشته‌اند که بر آتش درگیری مذهبی دمیده‌اند. در نقطه مقابل، شیعیان و اهل سنت معتقد به همزیستی مسالمت آمیز نیز در طول تاریخ کم نبوده‌اند. به همین جهت هم معاویه بن وهب ناظر به این پدیده اجتماعی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد:

«شایسته است در ارتباط بین خود و قوممان و همچنین در ارتباط با مردم دیگر که بر اعتقاد ما باور ندارند، چگونه رفتار کنیم؟» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۶).

پرسش معاویه بن وهب دو بخش دارد: ۱. شیوه رفتار شیعیان با یکدیگر ۲. شیوه رفتار و تعامل آنان با اهل سنت، اما امام علیه السلام در پاسخ، تفکیک نکرده و هر دو پرسش را یک پاسخ داده‌اند؛ یعنی نسبت به شیعیان و اهل سنت، هر دو باید این رفتار اجتماعی را داشته باشید. واژه «خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ» را به کار برده‌اند؛ «خلطائنا»؛ یعنی این که زندگی آنها با ما آمیختگی اجتماعی دارد. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که همسایه، دوست، همکلاسی، همکار و حتی بعضی فامیل دور و نزدیک شیعه نیستند. باید چه کنیم؟ در این روایت به قرینه اینکه فرمود: «مَنْ لَيْسُوا عَلَيَّ أَمْرِنَا»؛ یعنی کسانی که ولایت اهل بیت را قبول ندارند این معنا روشن تر می‌شود.

و فرمودند: «نگاه کنید به امامانی که از آنان پیروی می‌کنید.»؛ «قَالَ: تَنْظُرُونَ إِلَيَّ أَيْمَانِكُمْ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ...»؛ «هر کاری که آنها می‌کنند شما هم همان کار را انجام دهید.»؛ «فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ».

در اینجا امام صادق علیه السلام قسم می‌خورند تا تأکید کنند و شک شیعیانش هم برطرف شود: «فَوَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ»؛ «به خدا قسم اهل بیت علیهم السلام از مریضان سایر مذاهب عیادت می‌کنند.»؛ «وَيَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ»؛ «در تشییع جنازه‌های آنها حاضر می‌شوند.» «وَيُقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ»؛ «در دادگاه به نفع یا علیه آنها شهادت می‌دهند.» «وَيُؤَدُّونَ الْأَمَانََةَ إِلَيْهِمْ»؛ «و امانت را به آنها بر می‌گردانند.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۶).

برخی اصطلاحات به دلیل شرایط سخت امنیتی و سیاسی، در روایات اهل بیت علیهم السلام به شکل کنایه به کار برده می‌شده تا در نقل، حساسیت برانگیز نباشد. این هم خود ظرافت و دقت اهل بیت علیهم السلام و وحدت گرایی ایشان را حتی در گفتار و نقل حدیث می‌رساند.

۴. دعوت و تأکید بر وحدت در جامعه اسلامی

در این بخش به سیره امام رضا علیه السلام اشاره می‌کنیم؛ مبانی نظری و محورهای وحدت اجتماعی در سیره امام رضا علیه السلام با مطالعه در تعالیم اعتقادی و رفتاری آن حضرت روشن می‌شود که هر چند ایشان موفق به تشکیل حکومت نشدند، اما اداره امور جامعه بر مبنای وحدت و نیز نگاهی همراه با رحمت به غیر مسلمانان و نزدیک نمودن آنان به یکدیگر را جزو اساسی‌ترین برنامه‌های یک حکومت مطلوب و موفق می‌دانستند. از نگاه امام رضا علیه السلام چون انسان موجودی اجتماعی است که در جامعه زندگی می‌کند، لذا برای تحقق اهداف خود نیازمند برقراری ارتباط با سایر افراد است تا بتواند در ورای این برقراری ارتباط، به نتایج مطلوب مورد انتظار خویش برسد و این امر جز با وحدت و نزدیکی و ایجاد همدلی و یکرنگی تحقق نخواهد یافت. آن حضرت با استناد به کلام امام صادق علیه السلام به یاران خویش توصیه می‌فرماید:

«از تشنّت و تفرقه و جدایی بپرهیزید؛ زیرا موجب هدر رفتن همت و کم شدن ارزش و پایین آمدن قدر و منزلت شما شود...» (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۵۳).

ایشان در جای دیگر جدایی از اجتماع مسلمانان و به تعبیری خروج از وحدت اجتماعی را به نوعی بیرون شدن از دایره مسلمانی و بازگشت به جاهلیت دانسته و با تکیه بر کلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

«آن که از جماعت مسلمانان جدایی جوید، بند اسلام را از گردن نهاده است و مرگی جاهلانه خواهد داشت.» (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۲۶، ص ۶۷).

از نظر امام رضا علیه السلام مقصود از وحدت اجتماعی گرد آمدن صاحبان سلیقه‌ها و روش‌های گوناگون بر محور اسلام با رعایت اصل عملی احترام به عقاید و آرای دیگران و به تعبیر دیگر وحدت بین مسلمین و تقریب مذاهب اسلامی بر اساس اصول مسلم و مشترک اسلامی و اتخاذ موضع عملی واحد جهت تحقق اهداف و مصالح عالیّه امت اسلامی و موضع‌گیری واحد در برابر دشمنان اسلام و نیز تحمل سلیقه‌ها و ذوق‌ها و برخوردهای مختلف است.

۵. توهین نکردن به مقدسات دیگران و خوش رفتاری

یکی از روش‌های ایجاد وحدت، محبت و جذب دیگران به خود و داشتن ارتباط مؤثر، خوش زبانی است. قرآن مجید مؤمنان را به خوش سخنی سفارش می‌کند و تذکر می‌دهد که بد زبانی اخلاقی شیطانی است که باعث تفرقه و جدایی می‌شود:

«به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد! چرا که (شیطان بوسیله سخنان ناموزون)، میان آن‌ها فتنه و فساد می‌کند همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است!» (اسراء: ۵۳).

«و به مردم نیک بگویید.»^۱ (بقره: ۸۳).

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«خداوند به انسانی که بسیار لعن و نفرین می‌کند و طعنه زده، سخنان زشت بر زبان می‌آورد دشمن می‌دارد. سخنی را به مردم بگویید که دوست دارید مردم آن سخن را به شما بگویند.» (فیض کاشانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۶۳۸).

قرآن کریم به طور صریح توهین به پیروان ادیان و مذاهب دیگر را ممنوع دانسته است: «(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آن‌ها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند.»^۲ (انعام: ۱۰۸)

به حکم این آیه شریفه توهین کردن به عقاید دیگران هر چند باطل باشد راه صحیحی

نیست. علی علیه السلام به بعضی از اصحاب خود که به مخالفین دشنام می‌دادند سفارش می‌کند:

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را تعریف، و حالات آنان را باز گو می‌کردید به سخن راست نزدیک‌تر، و عذر پذیرتر بود.»^۳ (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۱۳، ص ۸۲).

خوارج یکی از سرسخت‌ترین گروه دینی مخالف امام علی علیه السلام بودند، اما بنا به فرمایش امام باقر علیه السلام آن حضرت هیچ‌گاه آنان را به کفر، شرک و نفاق متهم نکرد، بلکه فرمود: «هُم إِخْوَانُنَا بَعَاثُوا عَلَيْنَا» (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۹۴).

۱. ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾.

۲. ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾.

۳. «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ، وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُدْرِ».

۶. تحمل عقاید دیگران و عدم تکفیر مخالفین

انسان‌ها بر اساس نگرش‌هایی که دارند عمل می‌کنند و برای خود به یک عقیده‌ای متمایل می‌شوند و از آن دفاع می‌کنند. همه اعمال و رفتار انسان برطبق عقیده است؛ خواه درست باشد یا غلط. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد)! سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آن‌ها گروهی ناآگاهند! (توبه: ۶).

زراره یکی از شاگردان برجسته امام باقر و امام صادق علیهما السلام است. او انسان‌ها را از جهت دینی به دو گروه کافر و مؤمن تقسیم کرده و از تقسیم مسلمانان به خودی و غیر خودی سخن به میان می‌آورد. اما امام صادق علیه السلام با اشاره به گونه‌های دیگری از مردم؛ مانند «مستضعفان فکری» و «اهل اعراف» که بر اساس آموزه قرآن واسطه بین ایمان و کفرند، دیدگاه وی را رد کرد و این انحصار را مردود اعلام نمود. جالب توجه این که امام علیه السلام تنگ نظری و افراط زراره در تعمیم کفر به تمامی جاهلان و منکران امامت را ناشی از جوانی و جهل و کینه وی نسبت به مخالفان دانسته و یادآوری می‌کند که:

«إِنْ كَبَرْتَ رَجَعْتَ وَ تَحَلَّلْتَ عَنْكَ عُقْدُكَ» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۴۸۹)،

هیچ گاه از امامان شیعه شنیده نشد که بگویند: کسی که امامت ما را قائل نیست از دین خارج است. بیشتر روایاتی که درباره عقیده به ولایت اهل بیت علیهم السلام است، مربوط به مسأله محبت اهل بیت علیهم السلام است، آن هم در مقابل بنی امیه و برخی از خوارج که دشمن واقعی اهل بیت بودند.

در زمان امام مجتبی تا امام سجاد، دشمنان امیر مؤمنان فعال بودند و تبلیغات آنان شیوع داشت. در مقابل این تبلیغات ائمه علیهم السلام این حرف‌ها را می‌گفتند و عمده نظر آنان به مخالفان (دشمنان) اهل بیت بود. پر واضح است که ماهیت اسلام، چیزی جز گواهی دادن به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر و اعتقاد به معاد نیست و غیر از این امور، هیچ چیز دیگر، از جمله اعتقاد به ولایت ائمه علیهم السلام، در ماهیت اسلام دخالت ندارند. بنابراین، امامت از

۱. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ».

اصول مذهب است، نه دین (موسوی خمینی، ج ۳، ص ۳۲۷).

در روایتی، به نقل از هاشم بن برید، امام صادق علیه السلام از دیدگاه برخی از اصحاب برجسته خود مبنی بر تکفیر مخالفان امامت ائمه تعجب کرده و ضمن ردّ باور آنها به آنان هشدار می دهد که:

«بسیار بد است برای شما چیزی را که از ما نشنیده‌اید، از پیش خود بگویید.»

(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۹۹)

آنچه از روایات به دست می آید این است که در سیره اهل بیت علیهم السلام تکفیر مخالفین (اهل سنت) جایی ندارد و بلکه ائمه علیهم السلام اصحاب و شیعیان خود را از این امر ناپسند برحذر می داشتند.

امام موسی صدر که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، رهبری و زعامت شیعیان لبنان را بر عهده داشت و یک متفکر اجتماعی شیعی است و در سفرهایی به کشورهای شمال آفریقا، طرحی نو جهت همفکری مراکز اسلامی مصر، الجزایر و مغرب با حوزه‌های علمیه شیعه لبنان در انداخت و نیز اولین دور سلسله گفتگوهای اسلام و مسیحیت را با حضور بزرگان این دو دین، در مؤسسه فرهنگی «الندوة اللبنانیه» به راه انداخت و از سال ۱۳۴۷ به عضویت مرکز اسلام‌شناسی استراسبورگ در آمد، دو راهکار اساسی جهت ایجاد وحدت مطرح می کند:

۱. وحدت فقهی

۲. کوشش های مشترک

«وحدت فقهی در نظر امام موسی صدر این نیست که اختلاف فتوا در میان فقها و اندیشمندان اسلامی وجود نداشته باشد. اختلاف در فضای نظری، به سیر تکاملی فقه می افزاید. به پویایی آن کمک می کند و مایه حرکت مجتهد و شکوفایی اجتهاد می گردد. بنابراین، اختلاف بینش ها تا زمانی که در مرحله نظریه‌ای علمی قرار دارد، مایه خیر و برکت است، اما آنگاه که این نظریه‌ها بخواهد به فتوا و حکم قابل عمل در جامعه تبدیل شود و در قیافه شعائر دینی بروز کند، اگر به طور واحد، هماهنگ و یکپارچه نباشد، ناخواسته منشأ

چند دستگی، تفرقه و بدبینی خواهد شد که لازم است از آن پرهیز شود.» (پگاه حوزه، ۱۳۸۶، شماره ۲۰۷، ص ۴۷).

تعبیر امام موسی صدر از کوشش‌های مشترک، همان بسیج نیروهای مشترک است که در جهت تحقق هدفهای گوناگون تلاش می‌کند و راهی است که خود به خود دست-آورد وحدت جویانه به دنبال دارد. کوشش‌های مشترک به تلاقی دو عامل و دو هم‌رمز در یک میدان که در نتیجه، حس اعتماد گسترش می‌یابد و دلها به آرامش می‌رسد و یکی از مظاهر وحدت عقیده و عواطف، خود می‌نماید. (اباذری، ۱۳۸۱، ص ۲۷۷).

سپس به بیان چند مثال در ذیل «کوشش‌های مشترک» می‌پردازد که می‌تواند به عنوان راهکارهای علمی و عینی در خصوص وحدت در میان امت اسلام مطرح گردد. یکی از مهمترین این مثال‌ها «هدف‌های شرعی» است؛ مانند یکی کردن اعیاد و شعائر دینی و شکل پاره‌ای عبادات چون «اذان، نماز جماعت و ...» مثلاً می‌توان این پیشنهاد را بررسی کرد که در رویت هلال به طریق نوین علمی و تعیین زاویه دید هلال در افق تکیه کنیم و روز عید را با دقت علمی مشخص کنیم تا همه مسلمانان در یک روز عید داشته باشند و در بسیاری دشواری‌ها صرفه جویی شود... و نیز می‌توان شکلی از اذان را که برای همگان مورد قبول باشد بررسی نمود. (اباذری، ۱۳۸۱، ص ۲۷۷).

نتیجه گیری:

وحدت یکی از آموزه‌های مهم قرآن کریم و از سفارش‌های مؤکد پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام است. ائمه با سیره عملی و کلمات روشن بخش خود، همواره امت اسلامی را به اتحاد و پیوستگی و دوری از تفرقه و پراکندگی دعوت نموده‌اند. اسلام هرگونه مرز بندی اعتقادی، سیاسی و فکری را درون جامعه نفی می‌نماید. مسلمانان جهان با تمسک به مشترکات؛ از قبیل (قرآن، پیامبر، قبله و...) می‌توانند زندگی مسالمت آمیز داشته باشند و با توجه به مسائل اشتراکی، به اهداف جامعه اسلامی برسند. در سیره اهل بیت علیهم‌السلام بحث وحدت مسلمین به طور ملموس واضح است که همواره مسلمانان را به دوری از اختلاف توصیه کرده و بر اتحاد مسلمین تأکید داشته‌اند. به لحاظ شرایط سیاسی

و اجتماعی متفاوتی که ائمه علیهم السلام با آن مواجه بودند، تاکتیک‌ها و روش‌های آنان هم متفاوت بود و بر اساس موقعیت‌ها و مصالح نظام و حفظ اساس اسلام در پی ایجاد وحدت بوده‌اند و با محور قرار دادن مشترکات بین مسلمانان در گفتار و رفتار و عمل، بحث وحدت را مطرح می‌نمودند و در حقیقت اخلاق عملی خود را در ایجاد وحدت به پیروان خود نشان دادند تا به عنوان الگوی تمام عیار در همه زمینه‌ها پیروان ائمه علیهم السلام از ایشان تأسی بجویند و سیره آن بزرگواران را سر لوحه زندگی اجتماعی خود قرار دهند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
۱. آقا بخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۵۲۷، چاپار، ۱۳۸۳ ش.
 ۲. اباذری، عبدالرحیم، امید محرومان، جوانه رشد، ص ۲۷۷، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج ۳، ص ۴۵۰، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۳، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
 ۵. آلن بولک، اولیور استلی برس، فرهنگ اندیشه نو، ص ۳۵، ترجمه علی پاشایی، مازیار، چاپ دوم، ص ۸۶۰ و رک: ایوانز، فرهنگ روابط بین الملل، ۱۳۷۸ ش.
 ۶. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۴۸، تحقیق و تصحیح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثه، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.
 ۷. یگانه حوزّه، شماره ۲۰۷، ص ۴۷، ۱۳۸۶ ش.
 ۸. پور فرد، مسعود، فصلنامه سیاست متعالیه، «مقاله وحدت و همبستگی سیاسی از منظر قرآن»، چاپ دوم، صص ۴۸ - ۲۹، ۱۳۹۲ ش.
 ۹. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ص ۹۴، قم، ۱۴۱۳ ق.
 ۱۰. خمینی، سید روح الله، کتاب الطهاره، تقریر محمد فاضل لنکرانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳، ص ۳۲۷
 ۱۱. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۷۴، ص ۱۲۳
 ۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ماده «سیرت».

۱۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۷، بیروت، دارالمعرفه.
۱۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، ص ۸۵۷، تحقیق و تصحیح صفوان عدنان داودی، بیروت، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۵. صبحی صالح، نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح فیض الإسلام، چاپ اول، خطبه ۲۲، به نقل از شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۸، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۶. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق و تصحیح سید احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، ج ۳، ص ۳۴۰، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، ج ۳، ص ۱۵۸، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۸. فیض کاشانی، محسن، الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام، تحقیق و تصحیح مهدی انصاری قمی، چاپ اول، ج ۱، ح ۱۴۷۳، تهران، دار نشر اللوح المحفوظ، ۱۴۲۵ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۶، باب ما یجب من المعاشره.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۹، باب اصلاح بین الناس، ح ۳.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیة اسلامیة، چاپ اول، ج ۲، ص ۳۹۹، ۱۳۶۹ش.
۲۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۵۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۲۵، صص ۲۷-۲۶، ۱۳۸۱ش.
۲۴. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۱۳، ص ۸۲، ۱۴۰۰ق.